



- داستان حضرت ابراهیم (ع) نمونه خوبی از شجره طیبه است که در آیات ۲۴ الی ۲۷ سوره مبارکه ابراهیم (ع) آمده است.  
- از اصل ثابتی که خود حضرت ابراهیم (ع) است و حرکت حضرت شاخه‌ها و فروع فراوانی می‌دهد و هر لحظه انسان‌های متعددی میوه و ثمرات زیادی از خرمن توحید می‌چینند.

**ادامه آیات:**

- حضرت علامه آیات ۴۲ تا ۵۲ را دسته پنجم در نظر گرفته‌اند:

**دسته پنجم آیات ۴۲ تا ۵۲:**

و لَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَغْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲)
مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتَهُمْ هَوَاءَ (۴۳)
وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴)
وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَثَنَالَ (۴۵)
وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶)
فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفًا وَعْدَهُ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴۷)
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)
وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)
سَرَابِلُهُمْ مِنْ فَطْرَانَ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ (۵۰)
لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱)
هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا إِلَهًُا وَاحِدًا وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۲)

- آیه ۴۲: قوانین عالم شوخی بردار نیست و اگر کسی بر خلاف قاعده شجره طیبه و یا ثبات و یا ایمان در عالم عمل کند و ظلم نماید، نپندارد که کسی در عالم نفهمیده است. فرصت دادن به آدم‌ها تقدیر عالم است و انسان‌ها نباید فریب این فرصت را بخورند.  
- کیفر ستمکاران به تأخیر افتاده است تا روزی که بناست حقیقت آشکار شود و بفهمند که غفلت وجود نداشته است. این تأخیر و عقب افتادن کیفر آنان بی حساب و کتاب نیست و بر اساس تقدیر و برنامه است.  
- آیه ۴۳: سوره ابراهیم، سوره انسان‌های با دل و جگر و آدم‌هایی است که دلشان خالی است. با دل و جگرش مانند حضرت ابراهیم (ع) است که همسر و فرزندش را در بیت غیر ذی زرعی می‌گذارد و می‌رود. افرادی هم که دلشان خالی است و هیچ در آن نیست در دنیا هم همین‌گونه بوده‌اند. این بیان مبنایی و پایه‌ای مسئله‌ای است که در سوره‌هایی مانند سوره مبارکه توبه و احزاب مشاهده می‌کنیم که در باب منافقین و کفار آمده است.  
- هر قسمت از زندگی که انسان با هوای نفس زندگی کند آن قسمت هیچی نیست و خالی است.  
- آیه ۴۴: اجلی را که آدم گناهکار در قیامت می‌خواهد تا کارهایش را درست کند در این دنیا و هم اکنون به او داده‌اند.  
- آیه ۴۵: احتیاج به قصه‌گویی نیست زیرا هم‌اکنون ما جایی زندگی می‌کنیم که همه آدم‌هایی که اکنون زندگی می‌کنند نبودند و آدم‌های بسیار دیگری بوده‌اند.

- آیه ۴۶: این آیه می‌گوید: نظام خدا کاملاً جامع است و کفر نظامی جداگانه نیست بلکه آن هم نظامی است درون نظام جامع خدا.
- آیه ۴۷: باور داشته باشیم که خدا خلف وعده نمی‌کند. بنابراین اگر وعده داده است که مؤمنین را یاری می‌کند و اگر وعده داده است دین توحید همه عالم را خواهد گرفت و ...، حتماً به وعده‌هایش عمل خواهد کرد شما به وعده خدا اعتماد داشته باشید.
- آیه ۴۸: خدا در مورد روزی صحبت می‌کند که زمینش زمین دیگری است و آسمانش آسمان دیگری. بنابراین از همین الان با آن آسمان و زمین زندگی کنید.
- آیه ۴۹: این آیه ملکوت مطرح می‌کند آنچه را که در آیات قبل بیان کرده است. شجره خبیثه، نتیجه و ملکوتش این است که انسان در خودش گره می‌خورد.
- آیه ۵۰: سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ: وجود انسان را اندود و پوشانده می‌کنند. انسان‌ها با اعتقاداتشان انگار خود را قیر اندود می‌کنند.
- هر کس ثمره همان چیز را می‌بیند که کرده است. انسان‌ها خودشان به گونه‌ای اعتقادات برای خود می‌چینند که در آنها گیر می‌افتند.
- اگر هر کس مسیرهایی را که خدا گفته است برود حتماً گره‌هایش باز می‌شود.

## زنگ دوم:

- آیه ۵۲: حضرت علامه طباطبایی درباره این آیه فرموده‌اند:

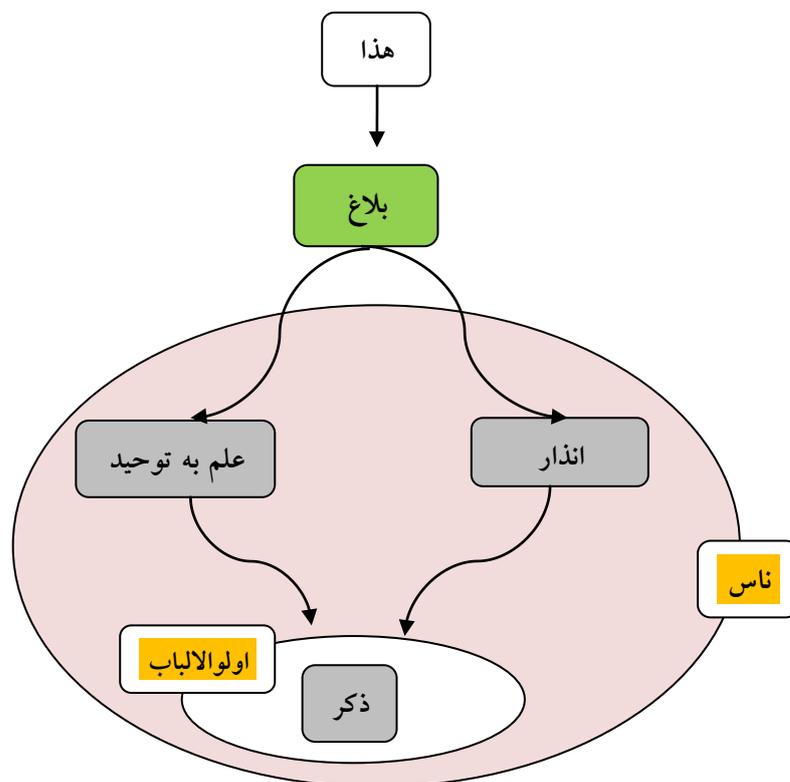
کلمه «بلاغ» - به طوری که راغب گفته - به معنای تبلیغ و یا به قول بعضی دیگر به معنای کفایت است و این آیه خاتمه سوره ابراهیم (ع) است و مناسب‌تر آن است که کلمه "هذا" را اشاره به مطالب سوره بگیریم نه به مجموع قرآن - چنان که بعضی پنداشته‌اند - و نه به آیه "وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ" و آیات بعد از آن تا آخر سوره - چنان که بعضی دیگر پنداشته‌اند.

حرف لام در جمله "لِيُنذِرُوا بِهِ ..." لام غایت و عطف است بر لام دیگری که در تقدیر است و به خاطر فخامت و عظمت امر حذف شده، چون آن قدر عظیم‌الشان است که فهم مردم به آن احاطه نمی‌یابد و آن قدر مشتمل بر اسرار الهی است که مردم طاقت درک آن را ندارند و عقول بشر تنها می‌تواند نتایج آن اسرار را درک کند و آن همین اندازی است که گوشزدشان می‌شود و خلاصه کلام اینکه عظمت آن اسرار به حدی است که ممکن نیست آن را در قالب الفاظ که تنها راه تفهیم حقایق است گنجانید.

آنچه ممکن است این است که بشر را از آنها ترسانیده، به وحدانیت خدا آگاه ساخت و مؤمنین را متذکر نمود و همین هم بس است، زیرا منظور، اتمام حجت به وسیله آیات توحید است. آن که به خدا ایمان ندارد با شنیدن آن آیات حجت برایش تمام می‌شود و آن که ایمان دارد از همین آیات توحید به معارف الهی آشنا می‌شود و نیز مؤمنین متذکر می‌شوند.

و با در نظر گرفتن این بیان، آیات آخر سوره با آیات اول آن مرتبط و متطابق می‌شوند. در اول سوره فرمود: "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ - کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از ظلمت‌ها به سوی نور، به سوی راه خدای عزیز و حمید بیرون آری" و ما در ذیل آن گفتیم که مدلول آن مأمور شدن رسول خدا (ص) به دعوت و تبلیغ به سوی راه خداست به عنوان اینکه خدا پروردگار عزیز و حمید ایشان است و بدین وسیله مردم را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد. حال اگر پذیرفتند و ایمان -

آوردند، از ظلمت‌های کفر به سوی ایمان بیرون شده‌اند و اگر نپذیرفتند انذارشان کند و بر توحید حق تعالی واقفشان سازد و جهلشان را مبدل به علم نماید که این خود نیز نوعی بیرون کردن از ظلمت به نور است، ولو اینکه به ضرر آنها تمام می‌شود (چون انکار دعوت یک پیغمبر از روی جهل با انکار از روی علم و عمد یکسان نیست) ولی در هر دو حال دعوت پیغمبر انذار مردم است. چیزی که هست نسبت به عموم انذار و اعلام وحدانیت خداست و بس، ولی نسبت به خصوص مؤمنین تذکر هم هست.



- توجه: در واقع شجره‌ای است به نام «بلاغ» که این شجره در هر آسمانی میوه متناسب با آن آسمان را می‌دهد. در آسمان «ناس» میوه‌اش انذار و علم است ولی در آسمان «اولوالالباب» میوه مربوط به آسمان ناس را دارد علاوه بر آن ثمره «ذکر» نیز دارد.

- به عامل رسیدن به بلوغ، «بلاغ» گویند. عاملی که می‌تواند در مخاطب خودش بلوغ ایجاد کند.

- بنابراین همه مطالب قبلی زمینه به بلوغ رسیدن است.

- اگر با حقایق این سوره به صورت «انسانی» برخورد کنیم حداقل برایمان «انذار» و «علم به توحید» دارد و اگر با آن «اولوالالبابی» برخورد کنیم برایمان «ذکر» خواهد بود.

- در سوره مبارکه رعد تعریف اولوالالباب آمده بود. برای اولوالالباب حتی عدم تساوی‌ها هم ذکر ایجاد می‌کند. آنها وفای به عهد دارند و پیمان شکنی نمی‌کنند و کسانی هستند که دستورات خدا را حتماً انجام می‌دهند و خشیت از پروردگار دارند و به شدت در خوف از سوء در حساب و نتیجه در اعمال هستند. کسانی که پایداری می‌کنند برای اینکه وجه ربشان را ابتغاء کنند. آنها اقامه صلوات دارند. از آنچه خدا به آنها داده است چه پنهان و چه آشکار انفاق می‌کنند. آنها کسانی‌اند هستند که اگر کسی به آنها سیئه کند آنها با حسنه پاسخ می‌دهند. عاقبت واقعی از آن آنهاست. حسنه، انفاق و ... در آنها چنان وسعت دارد که وقتی به بهشت می‌روند، پدران و

همسران و فرزندان خودشان را نیز به بهشت می‌برند. آنها دست به هر کاری می‌زنند آن کار ملکوتی می‌شود. بر آنها سلام است که پایان بسیار خوشی است.

- این سوره آمده تا انسان‌ها را از ظلمات به سمت نور ببرد و آنها را به صراط عزیز حمید هدایت کند.

- این سوره را به سه نوع می‌توان خواند:

۱- تک تک آیات سوره مبارکه ابراهیم (ع) بلاغ است. چگونه می‌توان به بلوغ رسید؟

۲- تک تک آیات سوره مبارکه ابراهیم (ع) ما را انذار می‌دهد.

۳- در خلال این آیات می‌توان «وحدانیت خدا» را شناخت.

۴- می‌توان آیات این سوره را به سیاق «ذکر» خواند.

- به سیاق «ذکر» خواندن یعنی:

\* آیات برای او فقط دانسته نیست بلکه تا عمق وجود این آدم نفوذ می‌کند.

- «ذکر» یعنی مفاهیمی که در سوره آمده است در درون او انعکاس درونی پیدا کند. یعنی در وی اتفاق هم رقم می‌خورد و بر ایشان روشن شدن دل است مانند همان چیزی که برای ما بعد از ارتکاب گناه شکل می‌گیرد.

- «ذکر» یعنی مفاهیمی که بین دو نفر انتقال می‌یابد، درونی شود. هر کس در هر مرحله است ابتلایش برای خودش سخت است. ذکر دفعتاً روشن می‌کند و دل آدم را قرار می‌دهد.

- حس انزجار از گناه حتی اگر دوباره تکرار شود مقدس است خطا آنجاست که آن حس را نمی‌گیریم. این از الطاف خداست که دائماً ذکر را در وجود ما روشن می‌کند.

- این سوره می‌گوید با «اولوالالباب» می‌توان ذکر را در خود ایجاد کرد یعنی صفات آنها را فهرست کنید و سعی کنید دائماً انجام دهید تا ذکر در شما تثبیت شود.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين